

جایگاه نذورات و پیشکش قربانی

دکتر آرمان شیشه‌گر
استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی

از ص ۳۹ تا ۴۷

چکیده:

با پدید آمدن جوامع انسانی، نیاز روحی به ستودن خالق و نذر و پیشکش قربانی برای رسیدن به سلامتی و آرزوها باعث شد تا مکانهایی به شکل نیایشگاه با جایگاههایی ویژه برای پیشکش نذورات و قربانی در آنها، در میان اقوام و فرهنگهای گوناگون به وجود آید. این مقاله به اجمال به بررسی جایگاه نذورات از نظر واژه‌شناسی و ریشه‌یابی لغت، آئین‌ها و آداب و رسوم و ساختار آن و نیز موادی که برای پیشکش به کار می‌رفته است - در دوره‌ها و مکانهای مختلف در فلات ایران از حدود هزاره سوم ق.م. تا دوران اسلامی - می‌پردازد و اشاره‌ای به ادامه سنت پیشکش نذورات و قربانی تا روزگار حاضر دارد و نشان می‌دهد که این جایگاه و آیین‌های مربوط به آن به یک زمان و مکان و یا یک دین و مذهب خاص منحصر نبوده است.

واژه‌های کلیدی: باستان‌شناسی، جایگاه نذورات، قربانی، نیایشگاه، هزاره سوم ق.م، عصر

حاضر.

مقدمه:

از دیرباز و از هنگامی که انسانها در کنار یکدیگر گردآمده و جوامع انسانی را پدید آوردند، به اعتقادات و باورهای همگانی و مشترکی نیز دست یافتند. این جوامع هر یک به گونه‌ای آفرینش هستی را برای خود توجیه نموده و آفریدگار یا آفریدگاران جهان را به نحوی ستوده و نیایش کرده‌اند و برای نزدیکی بیشتر با آن آفریدگار، آن را به شکل بت و پیکرک یا نمادی از آن و یا پندارهای ذهنی تجسم بخشیده‌اند. به پندار این آدمیان، این آفریدگار ستودنی، نیازهای ویژه خود را نیز داشت که باید از سوی آفریده‌های او برآورده می‌شد؛ نیازهایی که به تصور ایشان همان نیازهای روزمره‌ای بود که خود نیز همواره در حال برآوردن آنها بودند. خوراک، پوشاک، زیستگاه و هر آنچه که یک موجود زنده و اجتماعی به آن نیاز داشت. از این‌رو روزانه برای آنها خوراک و پوشاک مهیا می‌کردند و جایی نیز برای زیست آنها در نظر گرفته می‌شد و بدین گونه بود که نخستین بتخانه‌ها و معابد و نیایشگاهها در فضاهای باز و سرپوشیده پدید آمد. چنین باورهایی به تدریج، آدابی را با خود پدید آورد که در آن میان، مراسم تطهیر نیایشگاهها و پیشکش قربانی همراه با خواندن اوراد و ادعیه به این آفریدگاران بود تا با جلب خوشنودی هرچه بیشتر آنها، نذر و نیازهای آفریده‌های ایشان برآورده شود؛ پس برای پیشکش قربانی جایگاه ویژه‌ای در نیایشگاه در نظر گرفته شد. جایگاه نذورات، مکانی بود که پیشکشها، قربانی و هدایا بر آن در پیش روی آفریدگار نهاده می‌شد. از

قربانی خونین، یعنی آدمیان و جانوران گرفته تا مواد خوراکی و پوشاک و بخور سوزاندن با مواد خوشبو و جز آن بر جایگاه نذورات نهاده می‌شد. برخی از این پیشکشها، قربانی و هدایا، همچون سوزاندن بخور، در میان اغلب جوامع، مشترک و معمول بوده و برخی از قبیل قربانی خونین، فقط نزد گروهی خاص رواج داشته است. به هر حال ادیان و مذاهب در طول زمان و در میان جوامع مختلف متحول شد و با برگزیده شدن پیامبران، به ادیان یکتاپرستی امروزی بدل گشت اما آداب نذر و نیاز به پیشگاه آفریدگار یکتا به گونه‌هایی دیگر تا روزگار ما باقی ماند و جایگاه نذورات نه تنها برای نثار قربانی، بلکه به شکل نماد و تجلی خدای واحد در میان پیروان برخی از ادیان یکتاپرستی از جمله یهودیان و زردشتیان باقی ماند.

واژه انگلیسی Altar به معنی سازه معماری برافراشته‌ای است که بر روی آن، قربانی‌ها به خدایی پیشکش می‌شوند. این واژه از واژه لاتین Altare گرفته شده است و احتمالاً با واژه Altus به معنی بلند و رفیع هم‌ریشه است. این معنی کهن، سپس به واژه یونانی کلاسیک آن bombos تبدیل شده که به معنای سکوی بلند، پایه، آلتار با یک پایه، یعنی سکویی بلند برای پیشکش به کار می‌رود. به احتمال زیاد، واژه لاتین Altaria با فعل Adolere (نیایش کردن) که در اصل «سوزاندن و باعث بالا رفتن دود یا رایحه» است، ارتباط دارد. در این صورت، این واژه را برای اشاره به «جایگاه آتش» (Fire place یا place of Fire) یا «اجاق قربانی یا پیشکش» (Sacrificial hearth) به کار می‌برده‌اند. بنابراین واژه آلتار، گذشته از آنکه جایگاهی برای قرار دادن پیشکش‌ها و قربانی‌ها به خدایان در نیایشگاه‌ها یا جز آن است. برای سوزاندن قربانی‌های سوزاندنی چون حیوانات نذری و بخور نیز بوده است (Eliade, 1987, vol. 1, Intery: Altar).

همین واژه در زبان فرانسه به شکل Autel به کار می‌رود و به همین ترتیب می‌توان آنرا در سایر زبانها ریشه‌یابی کرد. در زبان فارسی «جایگاه نذورات» می‌تواند نامی عام به جای آلتار باشد که مفهوم دیگر آن جایگاه قربانی یا پیشکش است. هرگاه مراد از این جایگاه، «جایگاه آتش» به مفهوم مکانی برای سوزاندن پیشکش‌های جاندار و بی‌جان، یعنی حیوان و گیاه خوشبو و غیره باشد، به کار بردن واژه آتشدان مناسبتر به نظر می‌رسد.

همچنین در زبان فارسی و عربی، واژه‌های دیگری نیز مفهوم آتشدان را دارند؛ از آن جمله میز قربانی، میز هدایا، میز پیشکش، مذبح، آذروان، آذرگاه، محراب، منقل، مُجمَر، مُجمَره، مدخنه، منخره، مقطر، قندیل و تفکده و جز آن است. در مواردی که منظور از به کار بردن این جایگاه، فقط و به ویژه قربانی و پیشکش بخور باشد، واژه‌هایی چون بخوردان، بخورسوز، بخوره، بوی‌سوز، عطرسوز، عودگردان، عنبرسوز، مشبک، چمچه یا چمچ (وسيله‌ای ملاقه یا کفگیر مانند) کاربرد پیدا می‌کند (فرهنگ آندراج، ۱۳۳۵؛ مصاحب، ۱۳۵۴، ۱۳۵۶؛ معین، ۱۳۶۳؛ ذیل واژه‌های بالا).

شکل جایگاه نذورات:

در میان اقوام و فرهنگها و ادیان مختلف، جایگاه نذورات به اشکال متفاوتی، بنا به نوع کاربرد آن، ظاهر شده است. گاه این جایگاه، ثابت و گاه متحرک بوده است؛ در مکانی رفیع و برافراشته برپا می‌شده تا خدایان آن را از بهشت نظاره کنند؛ گاه به شکل گودالی حفر می‌شد تا پیشکش‌ها به خدایان جهان زیرین برسد. مجرای در گور پشته‌ها، برای رسیدن خون قربانی به بدن متوفی، به همین منظور ایجاد می‌شد. هرگاه به شکل میزی ساخته می‌شد، پیشکش‌ها و ظرف بخور و نذرهای دیگر بر آن قرار می‌گرفت و خدا را به استفاده

از آن دعوت می‌کرد. گاهی نیز به شکل اریکه‌ای بود تا خدا را به تکیه زدن بر آن تشویق کند. آنگاه که به شکل اجاقی روشن برپا می‌شد؛ پیشکش‌های سوختنی را به واسطه آتش به جهان روحانی می‌رساند و نیز مفهوم اجاق خانه و اجتماع را پیدا می‌کرد (Eliade, 1987: vol. 1, Intery: Altar).

هرگاه از جایگاه نذورات، مراد فقط پیشکش و سوزاندن بخور برای اهداف مختلف، چون جشن، خاکسپاری و غیره بود، این جایگاه می‌توانست تبدیل به ظرفی کوچک یا چمچه‌ای با دسته بلند شود. این ظرف متحرک را می‌شد در مکانهای گوناگون، چون بر روی جایگاه نذورات و یا در هر جای دیگر قرار داد و با دست نیز حمل کرد. همچنین حمل چمچه نیز با دست به خاطر دسته بلندی که داشت، آسان بود. در ساخت جایگاه نذورات، معمولاً از سنگ، خشت، چوب، فلز، سفال و جز آن، استفاده می‌شده است. شکل و تزئین آن وابسته به فرهنگ قومی بود که آن را می‌ساخت.

جایگاه نذورات در فلات ایران و ارتباط آن با پندارهای دینی:

پیش از آنکه یکتاپرستی را زردشت، پیامبر ایرانی که از میان آریاها برخاسته بود، در ایران رواج دهد، نه تنها اجداد آریایی او، بلکه ساکنین بومی فلات ایران نیز برای هر پدیده‌ای خدایی متصور بودند و برای او نیایشگاه برپا کرده و بر جایگاه نذورات ویژه آن خدا، پیشکش و قربانی نثار می‌کردند.

درباره شکل و مفاهیم جایگاه نذورات در میان اقوام بومی ساکن فلات تا پیش از ورود آریائیها، مدارک باستان‌شناسی، منحصر به نقوش آیینی است که بر مهرها و نقوش برجسته، جاوید شده‌اند و یا لوازم و وسایل آیینی است که به شکل ظروف و میز و جز آن از کاوشهای محوطه‌های باستانی به دست آمده‌اند. همچنین مدارک معماری، نشان می‌دهد که در برخی از مناطق باستانی، مکانهایی وجود داشته است که احتمالاً نیایشگاه و یا محلی برای انجام مراسم آیینی بوده است.

اقوام هند و اروپایی در هزاره چهارم قبل از میلاد در روسیه مرکزی (بهار و کسرایان، ۱۳۷۲: ۱۲) و یا به عبارتی در استپ ممتد از شمال دریای سیاه و دریای خزر در جنوب روسیه تا ترکستان و رودهای سیحون و جیحون (اوشیدری، ۱۳۷۱؛ ذیل ائیریه) می‌زیستند. در اواخر این هزاره، به عللی که درست شناخته نشده است (بهار و کسرایان، ۱۳۷۱، ۱۲) شاید از «فشار گرسنگی یا هجوم طوایف وحشی مجاور» (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۳۳) به اطراف سبیری و سراسر اروپا روی آوردند (بهار و کسرایان، ۱۳۷۲: ۱۲).

سرزمینهایی که بعداً هند و ایران نام گرفت از مناطقی بود که شاخه شرقی این اقوام (هند و ایرانیان) احتمالاً در طول ۱۰۰۰ - ۱۷۰۰ ق.م. به آن وارد شد (بویس، ۱۳۷۵: ۲: ۱۳). نام سرزمینی که در آغاز سفر در فلات ایران در آن سکنی گزیدند، ائیرینه وئجه (ایران ویج) خوانده شد (اوشیدری، ۱۳۷۱؛ ذیل ایرینه وئجه). «این محل را مخصوصاً در نواحی بین دریاچه آرال و دریای خزر جستجو کرد و بسیاری از محققان هم آن را در واقع با حدود کنونی ولایت خوارزم تطبیق کرده‌اند»، اوستا نیز «خاستگاه و موطن دیرینه آریاهای ایران را بیشتر در نواحی شرقی و شمال شرقی فلات ایران نشان می‌دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۳۳ - ۳۲). مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این اقوام در طول مهاجرت خود، فرهنگ و هنر و دین خود را نیز همراه داشته‌اند. در رابطه با شکل جایگاه نذورات در میان اقوام بومی و نخستین مهاجرین آریایی می‌توان به نمونه‌های بسیاری در شمال شرقی فلات ایران اشاره کرد. برای مثال، ظروفی ساغرمانند با سوراخ‌هایی در

بدنه آنها از سفال خاکستری - سیاه از محوطه‌های باستانی حصار، شاه‌تپه و تورنگ‌تپه متعلق به اواخر هزاره سوم تا اوایل هزاره دوم قبل از میلاد به دست آمده است، که گاه منقل و گاه ظروف ویژه حمل و نگهداری ذغال معرفی شده‌اند.

(Schmidt, 1937:184,307, pl. XLIIIh:3300,3304, Arne, 1945:212, pl. LV:435-437, Wulsin, 1932; fig.5)

این ظروف که ممکن است بخورسوز باشند، نه تنها در میان بقایای معماری ساکنین بومی این مناطق به دست آمده است، بلکه به کار بردن آنها ظاهراً سنتی است که پس از ایشان نیز به وسیله مهاجمان آریایی حفظ شده است. مناطق یاد شده در شمال شرقی ایران تا حاشیه کویر مرکزی گسترده است و از جمله اولین مناطقی است که نخستین دسته‌های آریایی به آنجا وارد شده‌اند. ارتباط میان این مناطق با محوطه‌های آلتین تپه و پره‌ای در جنوب ترکمنستان در نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد و همچنین با محوطه‌هایی در جنوب شرقی فلات ایران، یعنی شهر سوخته و شهداد و نیز محوطه موندیگک در جنوب افغانستان در همین زمان انکارناپذیر است. در آلتین تپه بخورسوزهایی از گل پخته به شکل جعبه‌های مکعب مستطیل به دست آمده و همچنین نیایشگاهی با یک «سکو - اجاق» سنگی سنتی در مرکز بزرگترین اتاق مکشوفه در آن پیدا شده است (ماسون، ۱۳۷۴: ۳۲۱؛ ۱۹۹-۲۰۱؛ ۱۹۹۸، pl. XXXVI:65, figs. 199-201).

در «پره‌ای» نزدیک قره قلعه نیز، «ظروف چهارپایه‌ای مستطیل شکل (احتمالاً عودسوز) که چهارگوشه آن را با سر قوچ‌های افزوده، تزئین کرده بودند»، کشف شد. جایگاه آتش در معبدی در موندیگک، اجاقهای چهارگوش با حفره میانی در شهر سوخته، بخاری مکعب توخالی با دودکشی بر سطح آن و دریچه‌ای از یک جانب برای افروختن آتش و اجاقهایی کوتاه در میانه اتاقها در شهداد، نیز شواهد دیگری از افروختن آتش در یک جایگاه ویژه است (ماسون، ۱۳۷۴: ۳۲۳، ۳۰۹، ۲۸۳-۲۸۲؛ شکل ۴ و ۵، ۳۰۸، ۲۸۵؛ کابلی، ۱۳۷۵: ۳: ۱۱۹-۱۲۰).

سه قومی که در تاریخ با نام ماد، پارس و پارت شناخته شده‌اند، کوچ‌نشینان و چادرنشینانی بودند که زندگی را از راه گله‌داری و شبانی می‌گذراندند. جنگجو و طبیعت‌پرست بودند و با این منش، در هراس از طبیعت، خدایان طبیعی را می‌پرستیدند. ایشان نیز در میان مهاجرین آریایی بودند که در اوایل هزاره دوم قبل از میلاد به سوی فلات ایران احتمالاً از دو سوی دریای خزر حرکت کرده‌اند و بالاخره در حدود ۱۰۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م. به این نواحی رسیدند و این سرزمین را برای سکونت دائم برگزیده‌اند. واژه ایران ترکیبی از واژه اثیری (آریایی) و ان، پسوند مکان یعنی سرزمین آریائیان است (بهار و کسرائیان، ۱۳۷۲: ۱۲؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۳۴؛ موله، ۱۳۶۳: ۱۰؛ اوشیدری، ۱۳۷۱، ذیل ایران).

شاخه شرقی، یعنی پارتها که گویی خود از سکا‌های آریایی جدا شده بودند با ورود به شمال خراسان در ناحیه پرتو از ادامه سفر، دست برداشته و در آن ناحیه ساکن شدند و نام خود را از آن سرزمین گرفتند (اوشیدری، ۱۳۷۱؛ ذیل پارتها).

مادها و پارسها (شاخه غربی) به سفر ادامه دادند. «سرزمین مانا، که در اوایل هزاره نخست قبل از میلاد از حدود جنوب شرقی دریاچه ارومیه شروع می‌شد، از اولین منزلهایی بود که مهاجران ایرانی در ورود به نواحی غرب فلات ایران به آنجا وارد شدند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۷۹ - ۷۷).

مادها در مرکز و غرب ایران باقی ماندند، اما پارسها پس از مدتی همزیستی با ایشان در اواخر سده ۸ یا اوایل سده ۷ قبل از میلاد از ایشان جدا شده و تا جنوب ایران (پارس) به راه خود ادامه دادند و در

سلطان‌نشین عیلامی «انسان»، رخت اقامت افکندند و همسایه و تحت‌الحمایه دولت عیلام در آن منطقه شدند و نام خود را به سرزمین تازه خویش بخشیدند (گراتوسکی، ۱۳۵۹: ۶۶؛ بویس، ۱۳۷۵: ۲؛ ۱۸). این گذر و سکنی که سالها به طول انجامیده، تسلط ایشان را بر بومیان و ساکنین اصلی این نواحی به همراه داشته است. آریاها با ساکنین بومی درآمیختند؛ بر فرهنگ و آداب و رسوم و اعتقادات ایشان تأثیر گذاشتند و از تأثیر متقابل نیز بی‌بهره نماندند. مهاجرت آریائیا در قالب داستانی اساطیری در کتاب وندیداد - ویدیودات - مستتر است (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۱۵، یادداشت ۲).

دین آریائیا تا پیش از آنکه زردشت، ایشان را به یکتاپرستی دعوت کند نوعی خدایان‌پرستی به شکل پرستش پدیده‌های طبیعی بود. سرودهای باستانی ایران به نام یشتها، حافظ اصول دین کهن ایشان است (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۱).

درباره زمان ظهور زردشت اختلاف عقیده وجود دارد، اما به هر حال می‌توان به این نتیجه رسید که وی پیش از حدود ۱۱۰۰ ق.م. متولد نشده است (معین، ۱۳۲۶: ۶۹ - ۶۵)، اما احتمالاً تعالیم وی تا سده‌های بعد هنوز در همه جا رواج نیافته بوده است. به طوری که به عقیده برخی حتی در دوران هخامنشی نیز هنوز رسمیت نداشته است. اما به هر حال، گذشته از سایر اصول دین زردشت، نیایش آتش از همان روزگار نخستین در میان ایشان رسم بوده و بر جایگاه ویژه آن یعنی آتشدان یا آذروان، بخور پیشکش می‌شده است. جایگاه آتش به شکل اجاق یا آتشدان در نیایشگاه‌های حسنلو در آذربایجان به اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول قبل از میلاد برمی‌گردد. این جایگاه، نمونه‌ای از وجود جایگاه نذورات در شمال غرب فلات ایران است. همچنین کشف قطعاتی از بخورسوزهای چمچه مانند از این محوطه باستانی، نشان از انجام چنین آیینی در میان ساکنین بومی منطقه، پیش از تسلط مادها دارد. در این زمان، آریایی‌ها به منطقه آذربایجان وارد شده بودند، ولی هنوز بر ماناها تسلط نیافته بودند.

(Dyson, 1989: fig.22, Van Loon, 1962: 14-16, Muscarella, 1965: 41-46, figs. 2, 10)

تپه مارلیک در گیلان نیز از جمله مناطق در شمال و شمال غرب فلات ایران است که احتمالاً در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد، پذیرای طلایه‌داران آریایی در این منطقه از فلات ایران بوده است و تا اوایل هزاره اول قبل از میلاد، اجساد ایشان را در دل خود جای داده است. شواهد و مدارکی از کاربرد جایگاه نذورات و سوزاندن بخور در این محوطه باستانی به دست آمده است. یک مهر استوانه‌ای بر خود، نقش آتشدانی پایه‌دار دارد. یک ظرف دیگچه‌مانند مشبک، به جای «صافی»، بیشتر یک بخورسوز را به ذهن متبادر می‌کند.

(Negahban, 1979, pl. 636; Negahban, 1996; Vol. 2, pl. 476)

گورستان «ب» در محوطه سیلک در کاشان، نفوذ مادها را در اوایل هزاره اول در حاشیه کویر مرکزی نشان می‌دهد. این مردمان که به نظر می‌رسد اجداد خود را در مارلیک به جای گذاشته‌اند و خود در سیلک ب مدفون شده‌اند، از ظروفی استفاده کرده‌اند که بر لبه آنها تزئیناتی افزوده به شکل سر بز کوهی دارند و کاوشگر، آنها را در ارتباط با بخور مواد معطر دانسته است (نگهبان، ۱۳۶۵: ۲۷ - ۲۵؛ Ghirshman, 1939, Vol. II, 26):

پیشرفت مادها در غرب ایران نیز با شواهدی در تپه‌های باستانی نوشی‌جان، بابا جان و گودین قابل رؤیت است. جایگاه آتش در این محوطه‌ها به شکل آتشدان در نیایشگاه و اجاق و بخاری در خانه‌های اربابی جلوه می‌کند. در این میان، آتشدان خشتی نوشی‌جان به شکل آتشدانهای سنگی در دوره هخامنشی تکامل پیدا می‌کند.

(Stronach, 1973: 129-140, pls. VIb, VII a-b, figs. 2-7, Goff, 1977: 103-140, figs. 1-3, Young, 1969: 78, fig. 15)

گوردخمه‌هایی که به دوران ماد منتسب هستند، شکل کاملی از آتشدانهای این دوره را نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد که این آتشدانها برخلاف آتشدان نوشی جان از سنگ ساخته شده‌اند. پایه سه طبقه، بدنه مکعب مستطیل و بخش فوقانی سه طبقه آن، تفاوتی با آتشدانهای دوران هخامنشی ندارد و به همین جهت، ممکن است که به اواخر تسلط مادها در غرب فلات ایران، یعنی کردستان ایران و عراق و به آخرین پادشاهان مادی متعلق باشند (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۵۰۸-۵۰۲، شکل ۵۸؛ گیرشمن، ۱۳۷۱: ۱: ۸۹-۸۸، تصویر ۱۱۸).

منطقه وسیعی در جنوب غربی و جنوب ایران تا پیش از سلطه آشور و سپس پارسها، در طول سه هزاره - از نیمه هزاره چهارم تا نیمه هزاره اول قبل از میلاد - در اختیار مهم‌ترین قوم بومی ساکن فلات ایران، یعنی عیلامی‌ها بوده است. تمدن کهن ایشان با ورود آریائی‌ها نه تنها به یکباره محو نشد، بلکه توانست تا حدودی نیز بر فرهنگ، دین و آداب و رسوم اقوام تازه‌وارد اثر گذارد (بهار و کسرایان، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۰). نقوش برجسته و مهرهای عیلامی و نیز معبد نوسکو، خدای آتش و معبد اینشوشیناک و زیگورات چغازنبیل در خوزستان، مدارکی مستند از وجود جایگاه نذورات در سرزمین‌های تحت سلطه این تمدن سه هزار ساله است؛ به‌ویژه مهرهای دوران عیلام میانی در نیمه هزاره دوم قبل از میلاد نشان دهنده آتشدانهای فروزان پایه‌داری هستند که خدایی که احتمالاً خدای آتش است، با قبول شاخه‌ای از گیاه، تصویری از سوزاندن آن را با آتش جلوه می‌دهد و چنین به نظر می‌رسد که آیین سوزاندن بخور گیاهان خوشبو بر آتش، پیش از تسلط آریاها بر سرزمین عیلام، به طور گسترده در میان ایشان مرسوم بوده است. نقوش برجسته این دوره که تصاویری از جایگاه نذورات را نشان می‌دهد، گواه بر آن است که این جایگاه در میان ایشان به شکل مجمرهای پایه‌دار کوچک و بخوردانهایی با درپوش مخروط بوده است.

(Ghirshman, 1966: 24, 26, figs. 13, 15, pls. I, XXVIII; Porada, 1970: Vol. IV, pls. 28-32).

شواهد کاربرد جایگاه نذورات به شکل آتشدان و بخوردان در دوران هخامنشی نسبت به دوران ماد بیشتر است. بر سردر گوردخمه‌های پادشاهان هخامنشی، نقش آتشدان، مشابه نمونه‌های مادی حجاری شده است (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۱: ۲۳۵، ۲۳۲-۲۳۱، تصاویر ۲۸۰-۲۷۹، ۲۷۵). از آن گذشته، قطعاتی از آنها نیز در چند منطقه از جمله پاسارگاد پایتخت کوروش در فارس و کاخیز در کرمانشاه و جز آن به دست آمده است. سازه‌های دیگری با شکل متفاوت از نقش رستم و محلی معروف به فراتادارا در نزدیکی تخت جمشید و کاپادوکیه در ترکیه امروزی نیز آتشدان معرفی شده‌اند (ملکزاده، ۱۳۵۰: ۳۰-۱). گذشته از آتشدانهای سنگی، بخوردانهای فلزی - زرین یا سیمین - این دوره نیز در حجاری‌های تخت جمشید، جایگاه ویژه پیشکش بخور هستند (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۱: ۲۰۴، ۲۰۶-۲۰۵، تصاویر ۲۵۵-۲۵۴). روایاتی از نویسندگان و تاریخ‌نویسان یونانی، حاکی از آن است که در این دوره به هنگام حرکت دسته‌جمعی برای نیایش، جنگ و نوروز و غیره، آتشدان زرین فروزانی همواره در پیشاپیش گروه حرکت داده شده است (فیثاغورس، ۱۳۶۳: ۲۵).

هرودت در سده ۵ ق.م. به سکهایی اشاره می‌کند که به پرستش آتش اجاق اصرار می‌ورزیدند و برای آن قربانی می‌کردند (بویس، ۱۳۷۵: ۱: ۶۸).

در دوران پارت، سوزاندن بخور بر آتشدانهای کوچک به اشکال مختلف رواج بسیار داشته است (Ghirshman, 1976: Vol. 2, pl. LXXIX 2, 4, 32, Nos. 33, 35, No. 165; گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲، ۷۵: ۴۷-۴۶، تصاویر ۸۶، ۶۰، ۵۹)

از دوران ساسانی، مدارک تصویری بر ظروف و سکه‌ها، نقاشیهای دیواری و نقوش برجسته وجود دارد

که از مناطق مختلف تحت تسلط ساسانی‌ها در داخل و خارج مرزهای کنونی ایران پیدا شده است و آتشدانها و بخورسوزهای این دوره را نشان می‌دهد. همچنین چند بخورسوز به شکل مجسمه پرنده و اسب سوار از این دوره باقی است، Pope, 1977: Vol. VII, 2-17, XXII 6-7, XXXII 12, VII 6-7, Paruck, 1924: 51, pls. 241-242, (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۶۲۵، شکل ۴۹)

در دوران اسلامی، سوزاندن بخور در بخورسوزهای فلزی به شکل پرنده و شیر و ظرفهای مشبک با نام عودسوز کاملاً رایج شده ولی آتش، جنبه تقدس خود را از دست داده و سوزاندن بخور نیز بر آن آیینی الهی نبوده، بلکه فقط رایحه خوش آن مورد نظر بوده (Eliade: 1987, vol. 7, Intery: Incense) و هم‌اکنون نیز در منازل و مساجد و موارد پزشکی و چشم زخم به کار می‌رود.

بقایای زردشتیان ایران و پارسیان هند (زردشتیان مهاجر ایرانی) امروزه در آتشکده‌های خود، آتشدانهایی فلزی به شکل ظرف بزرگ گود و پایه‌داری با دو دسته به کار می‌برند که پر از خاکستر است و آتش بر سطح خاکستر، مشتعل می‌شود. هر روز ضمن سایر مراسم نیایش آتش، چوبها و مواد خوشبو نیز به کمک چمچه بر آن، بخور می‌شود. (موله، ۱۳۶۳: ۸۷، ۸۵؛ معین، ۱۳۲۶: ۱۹۶ - ۱۹۴).

نتیجه‌گیری:

آنچه که در این مقاله به اجمال با نام جایگاه آتش، اجاق، بخاری، منقل، بخورسوز، عودسوز و آتشدان معرفی شد، تنها چند نمونه از کاربرد آتش و سوزاندن بخور در جای‌جای فلات ایران و در دوره‌های مختلف از حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد تاکنون را در بر می‌گیرد. ناگفته نماند که شواهد و مدارک باستان‌شناسی بسیاری نیز از کاربرد جایگاه ندورات در این دوران، از سایر فرهنگها و اقوامی که در همسایگی فلات ایران یا حتی دورتر می‌زیسته‌اند، وجود دارد که قابل سنجش با نمونه‌های موجود در فلات ایران هستند.

تقدس جایگاه ندورات در میان ادیان پیش از اسلام، کم و بیش یکسان است. از آنجا که قربانی کردن برای خدا یا خدایان بر جایگاه ندورات نیز رسمی معمول بوده است، می‌توان فرض کرد که پیشکش بخور چوبها و مواد خوشبو در رابطه با قربانی خونین جانوران بوده است. برای از میان بردن بوی خون، طبیعی‌ترین راه، استشمام بوی خوش بخور در کنار مذبح بوده است، ضمن آنکه محیط را نیز از آلودگی آثار قربانی، ضد عفونی و پاک می‌کرده است. حتی در دین اسلام نیز که جایگاه ندورات، به صورت نذر در اماکن مقدسه در آمده است؛ برای ضد عفونی بخور سوزانده می‌شود؛ در مراسم عید قربان نیز برای رفع بوی گوسفند قربانی شده، بخور به کار می‌رود.

منابع:

- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) *دانشنامه مزدیسنا*، نشر مرکز، تهران.
- بویس، مری (۱۳۷۵) *تاریخ کیش زرتشت، هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس، ج ۲، تهران.
- بهار، مهرداد و کسریان، نصرالله (۱۳۷۲) *تخت جمشید*، آگه، تهران.
- دیاکونف، ا.م. (۱۳۴۵) *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- زرین‌کوب، غلامحسین (۱۳۶۴) *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام*، امیرکبیر، تهران.
- فرهنگ *آندراج* (۱۳۳۵) ج ۱، انتشارات کتابخانه خیام، تهران.
- فیثاغورس (۱۳۶۳) *سیاحتنامه فیثاغورس در ایران*، ترجمه یوسف اعتصامی، دنیای کتاب، تهران.
- کابلی، میرعباس، «مساکن مردم شهداد و مقایسه آن با سکونتگاه‌های جنوب شرق ایران در چهار هزاره»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۳، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۷۲) *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چ هشتم، دنیای کتاب، تهران.
- گراتوسکی آ و ... (۱۳۵۹) *تاریخ ایران، از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، پویش، تهران.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۰) *هنر ایران در دوران پارت و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، ج ۲، چ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۷۱) *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، ج ۱، چ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۴) *دایرةالمعارف فارسی*، ج ۱، فرانکلین - جیبی.
- (۱۳۵۶) *دایرةالمعارف فارسی*، ج ۲، فرانکلین - جیبی.
- ماسون، و.م. (۱۳۷۴) «دوران برنز در خراسان و ماوراء آمودریا»، *تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی*، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، وزارت امور خارجه، بخش اول از جلد اول، تهران.
- معین، محمد (۱۳۲۶) *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی*، دانشگاه تهران، تهران.
- (۱۳۶۳) *فرهنگ فارسی*، ج ۱-۵، امیرکبیر، تهران.
- ملکزاده، فرخ (۱۳۵۰) «آشنادانی از دوره هخامنشی در کاپادوکیه» *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۱، سال ۶، چاپخانه ارتش، تهران.
- موله، م. (۱۳۶۳) *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، توس، تهران.
- نگهبان، عزت‌الله (۱۳۶۵) «شهرنشینی و شهرسازی در هزاره چهارم تا هزاره اول ق.م.»، *در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی، ارشاد اسلامی، تهران.
- هینلز، جان (۱۳۶۸) *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، کتاب‌سرای بابل، نشر چشمه، تهران.
- Arne, T.J. (1945) *Shah Tepe, Iran*, Stockholm: Elanders Boktryckeri Aktiebolag.
- Dyson, Robert.H. (1989) "The Iron Age Architecture at Hasanlu: An Essay", *Expedition*, Vol.31, Nos.2-3. Pennsylvania: The University of Pennsylvania.
- Eliade, Mircea (ed) (1987) *Encyclopedia of Religion*, New York, London: Mac Millan Publishing Company, Vols.1,7,12.
- Ghirshman, Roman (1939) *Fuilles de Sialk, Paris*: Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Vol. II.
- (1966) *Tchoga zanbil, La Ziggurat*, Paris: Librairie orientaliste Paul Geuthner, Vol.1.
- Goff, Clare (1977) "Excavation at Baba Jan, The Architecture of the East Mound, Levels II and III", *IRAN*, Vol. XV, London: The British Institute of Persian Studies.
- Masson, V.M. (1988) *Altin-depe*, Translated by Michael, H.N., Philadelphia: The University of Pennsylvania.
- Muscarella, Oscar White, 1965 -9 "Lion Bowls from Hasanlu", *Archeology*, Vol. 18, Nr, 1/3, 1965, U.S.A.: Archaeological Institute of America.
- Negahban, Ezat.O. (1979) "Seals of Marlik", *Akten des VII International Kongresses für Iranische Kunst und Archaologie*, München 1976, A.M.I. Ergänzungsband 6, Berlin: Dietrich Reimer
- Negahban, Ezat.O. (1996) *Marlik, The Complete Excavation Report*, Philadelphia: The University Museum of Pennsylvania, Vol.1-2.
- Paruck, D.J. (1924) *Sasanian coins*, Bombay.
- Pope, Arthur Upham, (ed) (1977) *A survey of Persian Art*, Tehran: Soroush Press, Vol.VII.
- Schmidt, Erich, F. (1937) *Excavation at Tepe - Hissar*, Philadelphia: The University of Philadelphia.
- Stronach, David & Roaf Michael (1962) *Tepe Nush-i Jan*, 1970: Second Interim Report, IRAN, *Journal of*

- the British Institute of Persian studies*, Vol. XI, London: The British Institute of Persian studies.
- Van Loon, Maurits (1962) "A lion bowl from Hassanlu", *Expedition*, Pennsylvania: The University of Pennsylvania.
- Wulsin, Fredrich (1932) "Excavation at tureng Tepe, near Astarabad", *Supplement to the Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology*, Vol.2, No.1, March.
- Young, T. Cuyler, J R. (1969) *Excavation at Godin Tepe : First Progress Report*, Canada: The Royal Ontario Museum.

Archive of SID